

افسانه‌های امریکایی و منافع روسیه در خاورمیانه

مقدمه

محققان مسایل خاورمیانه اغلب در بند پیش‌داوری‌ها و افسانه‌هایی قرار می‌گیرند که سیاستمداران آمریکایی با علاقه زیادی آنها را ساخته و تبلیغ می‌کنند. واشنگتن طی نیم قرن اخیر از این منطقه سیمایی ساخته که به با واقعیات موجود تطابقی ندارد. متأسفانه، به‌رغم این که روسیه در خاورمیانه منافع ملموس و عینی دارد، اما روندها به ویژه تحولات اخیر گواه آن است که این کشور نیز در برخی موارد از تبلیغات امریکایی تأثیر پذیرفته و به تبع آن در مواضع خود نیز تغییراتی را داده است. هرچند این انتقادات از سوی مقامات کرملین رد شده و آنها بر هم‌راستایی سمت‌گیری‌های غربی خود با منافع روسیه تأکید دارند، اما همچنان هستند که بر منافع عینی در خاورمیانه تأکید کرده و خواستار بازبینی رویکرد کرملین در قبال این منطقه هستند.

افسانه ریشه‌های تاریخی مسایل امروزی خاورمیانه برداشت مسلط در بین محافل تحلیلی و خبری این است که علت همه مسایل و مشکلات منطقه خاورمیانه در اختلافات داخلی قومی، مذهبی، سرزمینی و اقتصادی و نیز در سنتی بودن رژیم‌های حاکم در این منطقه نهفته است. اما واقعیت این است که خاورمیانه در طول دو قرن اخیر صحنه مبارزه بی‌وقفه و شدید نیروهای خارجی بر سر بهره‌برداری از منابع عظیم منطقه و موقعیت راهبردی آن بوده است. در این رابطه غربی‌ها همیشه برنده بوده‌اند، زیرا در زمینه بازي‌های پشت پرده‌ای که ماهیت سیاست خاورمیانه را تشکیل می‌دهد، بسیار ماهر هستند.

طبیعی است که اگر بعضی کشورهای منطقه بخواهند نقش مستقلي بازي کنند، غرب با این منظور مخالفت کرده و افسانه‌های جدیدی درباره توسعه نیافته بودن نخبگان

ملي محلي و پيچيده بودن مشكلات منطقه ساخته و تبليغ مي‌کند. بعد از پايان جنگ جهاني دوم، خاورميانه به داغ‌ترين نقطه جهان تبديل شده است. رويارويي شرق و غرب در اين منطقه نيز با فروپاشي امپراتوري‌هاي استعماري شروع شد که هر يك از آنها الگوي توسعه خود را به کشورهاي منطقه عرضه و به عبارتي تحميل کردند.

افسانه دوستان اتحاد شوروي و محکم بودن مواضع آن در خاورميانه

واقعيت اين است که مسکو هرگز نتوانسته راهبرد روابط با رژيم‌هاي «ترقي‌خواه» را طراحي کند (چه رسد به رژيم‌هاي «ارتجاعي» يعني اقمار آمريکا). مقامات حزبي شوروي به‌جز شعارها و رهنمودهاي عمومي ايدئولوژيکي چيز ديگري براي ابلاغ به ديپلمات‌هاي شوروي در خاورميانه نداشتند تا آنها بتوانند فعاليت خاصي داشته باشند. لذا شوروي فقط به تحولاتي در اين منطقه واکنش‌شان مي‌داد که نمي‌توانست آنها را نادیده بگيرد و نکته قابل تأمل اين که اين واکنش عموماً ضعيف بود. کشورهای خاورميانه که به شوروي قول دوستي مي‌دادند، در ازاء اين دوستي، استمداد کمک اقتصادي و دفاع در برابر دشمنان خارجي داشتند. مسکو شرايط آنها را قبول مي‌کرد و طرح‌هاي عظيم چندين ميلياردی را اجرا مي‌کرد، اما از اين تلاش‌هاي هيچ بهره‌اي نمي‌گرفت.

اين در حالي بود که از خود گذشتگي مسکو به عنوان ضعف آن تلقي شده و بر «دوستان» آن اثر فاسدکننده‌اي مي‌گذاشت. بر همین اساس بود که آنها بدون هرگونه تأملي شوروي را شانتاژ کرده و به ضرر آن رفتار مي‌کردند. در اين زمينه، مي‌توان به رفتار سوريه اشاره کرد که در سال 1976 همزمان با دیدار آلکسي کاسيگين، رئيس شوراي وزيران شوروي از دمشق، نيروهاي خود را به لبنان فرستاد. با وجود حضور هزارها متخصص شوروي در خاورميانه، ما نتوانستيم حتي «ديپلماسي مردمی» را در اين منطقه برقرار کنيم، زيرا «تماس با جمعيت محلي خارج از محيط خدمت» ممنوع بود. رفتار متخصصين شوروي که هميشه به شدت صرفه‌جويي مي‌کردند تا بتوانند پولي براي خريد ماشين يا منزل جمع کنند، نيز براي توسعه روابط مساعد نبود. با وجود تلاش‌هاي شوروي براي جلب نخبگان نيمه‌فئودالي و نظامي

بروکراتیک محلی، نفوذ آن در منطقه توسعه نمی‌یافت. مقامات محلی می‌دیدند که رهبران ساخورده شوروی قادر نیستند به سرعت تصمیمات سیاسی مهمی بگیرند.

مسئولین شوروی طی 30 سال پایانی اردوگاه سوسیالیستی از زیر بار هر گونه مسئولیت در قبال حل اختلافات در کشورهای وابسته شانه خالی می‌کردند. از این نظر، حوادث قبل از بروز جنگ داخلی در یمن در سال 1986 جالب توجه است که مسکو به رهبران یمن جنوبی هیچ راهبردی توصیه نکرد. این در حالی بود که آن‌ها منتظر کمک شوروی برای حل و فصل اختلافات قبیلله‌ای خود بودند. رهبران شوروی که نتوانسته بودند نقش داور بی‌طرف را بازی کنند، صبر کردند تا درگیری‌های خونین یمنی خود به خود به پایان برسد. بعد از آن رهبر گروه برنده را به مسکو دعوت کردند، ولی نهایتاً نفوذ شوروی در این کشور از دست رفت. نمونه دیگر سیاست غیر معقولانه شوروی را می‌توان در تحولات سال‌های دهه 1980 مشاهده کرد که طی آن گروهی از متخصصین شوروی به رهبران شوروی‌گرای یمن جنوبی کمک می‌کردند که به یمن شمالی هجوم ببرند، در حالی که گروه دیگری از کارشناسان شوروی در یمن شمالی مقدمات اعمال ضربه به یمن جنوبی را در دست تهیه داشتند. در سوی دیگر، ایالات متحده رفتار معقولانه‌ای در خاورمیانه از خود به نمایش می‌گذاشت و نه تنها با نفوذ شوروی مقابله می‌کرد، بلکه تلاش داشت تا آزادی عمل بازیگران منطقه‌ای را کاهش دهد تا آن‌ها نتوانند اربابان آمریکایی خود را به چالش بکشانند.

افسانه رهبران تجمل‌پرست کشورهای عربی خاورمیانه واقعیت آن است که حکام منطقه خاورمیانه آن قدر که به نظر مرسد «ابتدایی» نیستند. اکثر آنها سعی می‌کنند دولت‌ها و پایگاه اجتماعی خود را تقویت کنند و هم از این رو تصادفی نیست که کشورهای صادرکننده نفت به فکر واگذاری صنعت نفت به بخش خصوصی نیستند. رهبران دولت‌های خاورمیانه بارها به این مهم اندیشیده‌اند که پول کاغذی آمریکایی را که به تدریج ارزش خود را از دست می‌دهد، چگونه خرج کنند. این پول‌ها را در بانک‌های غربی نگه دارند، برای خرید تسلیحات تمیلی آمریکا خرج کنند یا قسمت‌های سودآور

صنایع آمریکا و اروپا را بخرند. در سال‌های دهه 1980 که دولت‌های حاشیه خلیج فارس سعی کردند گزینه دوم را اجرا کنند و سهام شرکت‌های غربی را بخرند، «بازار آزاد» اعتراض شدیدی کرد. وقتی طراحان راهبرد آمریکایی فهمیدند که درآمدهای کویت از محل سرمایه‌گذاری در اقتصاد غرب از درآمدهای نفتی این کشور بیشتر است، صدام حسین را تحریک کردند که به کویت حمله کند و سپس عراق را که به قدرت منطقه‌ای با ادعاهای خاص خود تبدیل شد بود، قلع و قمع کردند.

پس از خروج اتحاد شوروی از عرصه‌های منطقه‌ای، کشورهای خاورمیانه طی مدت زیادی نمی‌توانستند با موج جهانی شدن مقابله کنند. در آن زمان ناظران زیادی فکر می‌کردند که واشنگتن به آسانی سلطه خود را بر خاورمیانه برقرار کرده است. در این میان، برخورد آمریکایی‌ها با اسراییل نیز به تدریج تغییر کرد، زیرا اسراییل از متحد اساسی واشنگتن به مانعی بر سر راه بهره‌برداری از منابع عظیم خاورمیانه تبدیل شده بود. ولی کشورهای خاورمیانه (از جمله امارات متحده عربی، عربستان سعودی و ایران) که نمی‌خواستند فقط نقش صادر کنندگان مواد خام را بازی کنند و ثروت‌های ملی خود را در برابر پول بی‌پشتوانه آمریکا بفروشند، خط توسعه صنایع چندین شاخه‌ای خود را دنبال کردند. آن‌ها از دلارهای نفتی برای خرید فناوری‌ها و تأمین امنیت اقتصادی و مالی خود استفاده کردند. طبیعی است که این وضع باب طبع آمریکا نیست. واقعیت این است که آمریکا از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند تا جلوی اعتلای قدرت‌های مستقل منطقه خاورمیانه را بگیرد.

افسانه وقوع اجتناب‌ناپذیر انقلاب در خاورمیانه طراحان راهبرد آمریکایی به منظور رسیدن به اهداف خود قصد دارند مرزهای کشورهای خاورمیانه را تغییر داده و نظریه «هرج و مرج سازنده» را که در سال 2006 توسط کندولیزا رایس وزیر وقت امور خارجه آمریکا اعلام شد، اجرایی کنند. در نقشه‌هایی که دولت بوش طراحی کرده بود، تقسیم بی‌رحمانه دولت‌های خاورمیانه پیش‌بینی شده بود که این تبلور برخورد سلطه‌جویانه آمریکا با سرنوشت این منطقه است. فراموش نکنیم که

«زبیگنیو برژینسکی» که در سیاست خارجی باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا نفوذ زیادی دارد، طرفدار این شیوه عمل است. بدیهی است که بحث درباره دموکراتیک کردن منطقه و ایجاد دولتهای مدرن به جای دولتهای سنتی قدیمی، چیزی جز بلوف آمریکایی نیست. کافی است به عراق اشاره شود که در زمان اشغال این کشور از سوی آمریکا به منطقه‌ای آزاد برای گروه‌های تروریستی که کشورهای همسایه را تهدید می‌کنند، تبدیل شده است.

افسانه نفت به عنوان هدف سیاست آمریکا در خاورمیانه

هرچند مردم عادی می‌توانند این افسانه را قبول کنند، ولی کارشناسان روابط بین‌الملل نباید آن را باور کنند. آنها آمارهایی در اختیار دارند که نشان می‌دهد نفت خاورمیانه تنها 16-18 درصد نفت وارداتی و 12-13 درصد نفت مورد مصرف آمریکا را تشکیل می‌دهد. خاورمیانه هرگز صادرکننده اساسی نفت به آمریکا نبوده، اما نفت این منطقه در بازار مواد انرژی‌زای اروپا نقش کلیدی داشته و دارد (45 درصد نفت مورد مصرف اروپا). سهم نفت این منطقه در واردات چین برابر 60 درصد، کره جنوبی 65 درصد و هند 75 درصد است. ایالات متحده به بهانه تأمین امنیت انرژی خود، حضور نظامی‌اش را در منطقه گسترش می‌دهد. این در حالی است که این منطقه، منطقه حیاتی نه برای آمریکا، بلکه برای رقیبان این کشور در امور مالی و اقتصادی جهان است.

افسانه «حساس بودن» سیاست خاورمیانه این افسانه ساخت کارشناسانی است که درآمد خود را از محل «دانش استثنایی» درباره سیاست پیچیده خاورمیانه تأمین می‌کنند. اما واقعیت‌ها گواه آن است که این اطلاعات برای درک ذهنیت ملتهای منطقه چندان مهم نیست. همه ملتهای خاورمیانه به دولتهایی احترام می‌گذارند که نه تنها زور و توان واقعی دارند، بلکه از آن به نفع خود استفاده می‌کنند. ولی اگر کشوری توان بالقوه قابل ملاحظه‌ای داشته باشد، ولی نتواند از آن بهره بگیرد، به این کشور با چشم تحقیر نگرسته و از آن سوءاستفاده می‌کنند. این واقعیت خاورمیانه

است. ویژگی‌های دیگر برای درک ذهنیت مردم و نخبگان محلی در خاورمیانه مهم نیستند. همچنین نباید فراموش کرد که نخبگان خاورمیانه روابط خاندانی و قبیله‌ای خود را حفظ می‌کنند. اتحاد شوروی این عامل را به دلایل ایدئولوژیکی نادیده می‌گرفت و حالا غربی‌ها اشتباه شوروی را تکرار می‌کنند.

افسانه لاینحل بودن مسأله فلسطین اراده سیاسی، مسأله‌ای است که قبل از هرچیز برای حل و فصل مناقشه اسراییلی - فلسطینی لازم است. بسیاری از بازیگران نمایشنامه خاورمیانه وضعیت کنونی را برای خود مفید می‌دانند و از مسأله فلسطینی به عنوان برگ برنده استفاده می‌کنند. واشنگتن که به بی‌ثباتی منطقه علاقه‌مند است، از لاینحل ماندن این مسأله راضی است. حتی بروز مناقشه «ناگهانی» در خاورمیانه با توسل به سلاح‌های هسته‌ای باعث ترس و نگرانی آمریکا نخواهد شد، زیرا این مناقشه دور از مرزهای آمریکا و در نزدیکی مرزهای حریفان ژئوپلتیکی این کشور رخ خواهد داد.

منافع روسیه در منطقه مسکو باید بفهمد که می‌تواند از طریق تحکیم مواضع خود در منطقه و تبدیل شدن به ضامن واقعی امنیت منطقه‌ای، مانع از اجرای سناریوی آمریکا در این منطقه شود. ایالات متحده برای تدارک عملیات جنگی در منطقه به وقت زیادی نیاز دارد (در سال 1990 برای گرد هم آوردن نیروهای نیم میلیونی آمریکا در عربستان سعودی شش ماه وقت صرف شد). در مقابل، روسیه و کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی با خاورمیانه هم‌مرز هستند و در صورت لزوم می‌توانند خیلی سریع نسبت به اوضاع و پیامدهای پیش‌بینی نشده در این منطقه واکنش نشان دهند. مسکو باید از فروشنده ساده سلاح به کشورهای خاورمیانه، به «پلیس منطقه‌ای» تبدیل شود. دیپلمات‌ها و خاورشناسان روس باید به جای اینکه درباره روابط ویژه‌ای که در زمان شوروی شکل گرفته بود، صحبت کنند، به پیوندهای خود با فئودال‌های محلی افتخار کنند و مسئولیت معینی نیز در این منطقه به عهده گیرند.

محکوم کردن شیوه عمل آمریکایی بدون اتخاذ اقدامات واقعی برای تأمین امنیت منطقه کار ساده‌ای است. ولی در شرایطی که آمریکایی‌ها برای منحرف کردن توجه از بدهی‌های خود به کشورهای خاورمیانه «ککتل مولوتوف و کبریت» توزیع می‌کند، این نشانه لابی‌گری بازیگران بزرگ منطقه‌ای است که نمی‌توانند در «خانه» خود نظم برقرار کنند. اگر روسیه در اسارت افسانه‌ها و قواعد بازی آمریکایی بماند، خاورمیانه بزودی به یک بشکه باروت تبدیل شده و انفجار آن باعث خواهد شد که جهانیان شکست هرم مالی آمریکا و بدهی‌های عظیم ایالات متحده را که هرگز بازپرداخت نخواهد شد، فراموش کنند.